



کلیات اقتصاد

مؤلف: پروانه کمالی دهکردی

فهرست

هفت	پیشگفتار مؤلف
۱	فصل اول. کلیات
۲	۱-۱ اصول و مفاهیم
۳	۲-۱ اقتصاد اثباتی و اقتصاد دستوری
۴	۳-۱ ابزار تحلیل اقتصادی
۷	۴-۱ تعریف علم اقتصاد
۹	۵-۱ هزینه فرصت از دست رفته
۱۲	۶-۱ منحنی امکانات تولید
۱۶	۷-۱ اقتصاد خرد و اقتصاد کلان
۱۷	خودآزمایی فصل اول
۲۱	فصل دوم. تقاضا، عرضه و تعادل بازار
۲۳	۱-۲ تئوری رفتار مصرف‌کننده
۲۵	۲-۲ تقاضا
۳۱	۳-۲ تقاضای بازار
۳۳	۴-۲ عرضه
۳۸	۵-۲ تعادل بازار
۴۲	۶-۲ کشش
۵۳	خودآزمایی فصل دوم
۵۹	فصل سوم. تولید
۶۰	۱-۳ تئوری رفتار تولیدکننده
۶۲	۲-۳ عوامل تولید
۶۵	۳-۳ بازده صعودی - نزولی و منفی
۶۷	۴-۳ تولید نهایی و تولید متوسط
۷۰	۵-۳ مراحل اقتصادی تولید
۷۱	خودآزمایی فصل سوم
۷۵	فصل چهارم. هزینه
۷۶	۱-۴ هزینه‌های بنگاه و هزینه‌های اجتماعی
۷۸	۲-۴ هزینه‌های ثابت و متغیر
۷۹	۳-۴ منحنی‌های هزینه در کوتاه‌مدت
۹۱	۴-۴ رابطه هزینه‌های متوسط و هزینه نهایی
۹۷	خودآزمایی فصل چهارم
۱۰۱	فصل پنجم. ساختار بازار
۱۰۳	۱-۵ بازار رقابت کامل و بازار انحصار خالص

۱۱۵	۲-۵ بازار انحصار خالص
۱۲۲	خودآزمایی فصل پنجم
۱۲۵	فصل ششم. دولت و اقتصاد - مالیه عمومی
۱۲۷	۱-۶ کالاهای عمومی
۱۳۴	۲-۶ پیامدهای خارجی
۱۴۰	۳-۶ انحصارات
۱۴۰	۴-۶ روند هزینه‌های دولت و علل آن
۱۴۶	۵-۶ سیاست‌های پولی و مالی
۱۵۲	خودآزمایی فصل ششم
۱۵۹	فصل هفتم. حسابهای ملی
۱۶۴	۱-۷ حسابهای ملی
۱۶۵	۲-۷ انواع متغیرهای اقتصاد کلان
۱۶۶	۳-۷ تولید ناخالص ملی (GNP)
۱۸۴	خودآزمایی فصل هفتم
۱۸۷	فصل هشتم. اجزای تقاضای کل اقتصاد
۱۸۸	۱-۸ تابع مصرف
۱۹۴	۲-۸ تابع سرمایه‌گذاری بنگاههای خصوصی
۱۹۸	۳-۸ مخارج دولت
۱۹۹	۴-۸ ادوار تجاری یا نوسانات تجاری
۲۰۱	۵-۸ بیکاری و تورم دو معضل اقتصادی
۲۰۳	۶-۸ بخش خارجی و مخارج کل
۲۰۵	خودآزمایی فصل هشتم
۲۰۹	فصل نهم. تعادل در مدل‌های اقتصادکلان
۲۱۰	۱-۹ مدل دویبخشی تعادل
۲۲۳	۲-۹ مدل سه‌بخشی تعیین سطح تعادلی درآمد ملی
۲۳۳	۳-۹ مدل چهاربخشی تعیین درآمد ملی تعادلی
۲۳۶	خودآزمایی فصل نهم
۲۳۹	فصل دهم. پول، بانک و بانکداری
۲۴۰	۱-۱۰ پول
۲۵۲	۲-۱۰ بانک و بانکداری
۲۶۲	خودآزمایی فصل دهم
۲۶۵	فصل یازدهم. رشد و توسعه اقتصادی
۲۶۷	۱-۱۱ رشد اقتصادی
۲۶۹	۲-۱۱ تئوری‌های رشد اقتصادی
۲۷۲	۳-۱۱ توسعه اقتصادی
۲۷۸	خودآزمایی فصل یازدهم
۲۸۱	پاسخنامه
۲۸۵	منابع

پیشگفتار مؤلف

کتاب حاضر با هدف تهیه منبع درسی برای درس کلیات علم اقتصاد رشته‌های علوم تربیتی و حقوق و اصول علم اقتصاد رشته‌های علوم اجتماعی و جغرافیا و همین‌طور مبانی علم اقتصاد رشته‌های آمار دانشگاه پیام‌نور تدوین شده است با توجه به ساختار دانشگاه پیام‌نور، مؤلف سعی نموده که کتاب را به‌صورت خودآموز تدوین نماید لذا کلیه علاقمندان به رشته اقتصاد قادر خواهند بود از کتاب استفاده نمایند و با مطالعه دقیق آن آشنایی کلی نسبت به مباحث اقتصادی اعم از اقتصاد خرد، کلان، مالیه عمومی، پول و بانک و رشد و توسعه اقتصادی کسب نمایند.

کتاب کلیات اقتصاد مشتمل بر یازده فصل مجزا می‌باشد که فصل اول به بررسی کلیات، واژه اقتصاد، حوزه و ابزار تحلیل‌های اقتصادی و واژه‌های کلیدی اقتصاد اختصاص یافته است.

فصل دوم تقاضا، عرضه و تعادل بازار را تشریح نموده و در مبحث تقاضاگرایی به تئوری رفتار مصرف‌کننده داشته است به علاوه در بخش پایانی فصل به بحث کشش با دو نگرش عرضه و تقاضا پرداخته شده است.

فصل سوم با عنوان تئوری رفتار تولیدکننده به مطالعه تولید، عوامل تولید، تابع تولید، واژه‌های کلیدی تولید و مراحل مختلف تولید اختصاص یافته است. در فصل چهارم هزینه‌های تولید و انواع آن و توابع مربوطه توضیح داده شده است و فصل پنجم به ساختار بازار پرداخته شده است که در این ارتباط بازار رقابت کامل و انحصار

خالص به‌طور مفصل تشریح گردیده است. فصل ششم کتاب تحت عنوان دولت و اقتصاد به بررسی جایگاه دولت در اقتصاد یا به عبارتی فعالیتهای اقتصادی دولت پرداخته است که سیاستهای اقتصادی دولت اعم از پولی و مالی و... از نکاتی است که در این فصل ارائه گردیده، فصل هفتم به حسابهای ملی، واژه‌های کلیدی حسابهای ملی و ارتباط هر کدام اختصاص یافته و در فصل هشتم به معرفی اجزای تقاضای کل اقتصاد پرداخته شده است. فصل نهم کتاب به معرفی انواع مدل‌های دویخی، سه‌بخشی و چهاربخشی تخصیص یافته است.

فصل دهم کتاب تحت عنوان پول و بانک و بانکداری به معرفی پول، وظایف پول، بازار پول و پس از آن عملکرد سیستم بانکی در اقتصاد اختصاص یافته و آخرین فصل کتاب نیز با عنوان رشد و توسعه اقتصادی به تحلیل واژه‌های رشد و توسعه پرداخته و انواع الگوهای رشد و دیدگاه برخی صاحب‌نظران را درخصوص توسعه اقتصادی ارائه می‌دهد. به‌علاوه در همین فصل به معرفی ویژگیهای کشورهای در حال توسعه پرداخته شده و در پایان سعی گردیده تعریف نسبتاً جامعی از توسعه ارائه گردد. در ابتدای هر فصل نیز راهنمایی با توجه به محتوای فصل تدوین گردیده پیشنهاد می‌شود که خواننده گرامی قبل از مطالعه هر فصل به مطالعه راهنما اقدام نماید.

در پایان ضمن اعتراف به اینکه مجموعه حاضر خالی از ضعف و کاستی نخواهد بود موجب خردسندی مؤلف خواهد بود که خوانندگان محترم پیشنهادات اصلاحی خود را در اختیار اینجانب قرار دهند تا انشاء... در تجدید چاپ آن منظور گردد.

برخود لازم می‌دانم از همکار ارجمندم جناب آقای دکتر محمد لشکری بخاطر وسواس علمی که به خرج داده‌اند سپاسگزاری نمایم. به‌علاوه از جناب آقای علی شهریارپور به‌خاطر نمونه‌خوانی علمی و کمک صمیمانه ایشان در این خصوص قدردانی می‌نمایم.

پروانه کمالی دهکردی

تأبستان ۱۳۸۶

فصل اول

کلیات

راهنمای مطالعه فصل اول

در این فصل با تعاریف اقتصاد آشنا خواهیم شد و در پاسخ به اینکه آیا اقتصاد علم است، به دسته‌بندی مباحث مزبور خواهیم پرداخت و دو شاخه متفاوت اقتصاد اثباتی و اقتصاد دستوری را به‌طور کامل شرح خواهیم داد. در ادامه بحث بر شاخه علمی و یا اثباتی اقتصاد متمرکز شده و علم اقتصاد را با توجه به منابع محدود و نیازهای متنوع تعریف نموده و پس از آن در حوزه علم اقتصاد روشها و ابزار تحلیل را معرفی و دو شاخه اقتصاد خرد و کلان و موارد کاربرد هر کدام را تشریح خواهیم کرد. به‌علاوه در ارتباط با تعریف علم اقتصاد به مطالعه منحنی امکانات تولید و هزینه فرصتهای از دست رفته می‌پردازیم.

هدف کلی

آشنایی با مفاهیم اساسی اقتصاد

هدفهای رفتاری

دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:

۱. اقتصاد را تعریف کند.
۲. شاخه‌های مختلف مباحث اقتصادی را تعریف و زمینه کاربری هر کدام را بیان نماید.
۳. علم اقتصاد را تعریف نموده و ارکان تعریف مزبور را بیان کند.
۴. با استناد به تعریف علم اقتصاد هزینه فرصتهای از دست رفته و منحنی امکانات تولید و رشد اقتصادی را توضیح دهد.
۵. شاخه‌بندیهای علم اقتصاد را نام ببرد و دامنه فعالیت هر کدام را بنویسد.

۶. علوم مرتبط با اقتصاد را نام ببرد.
۷. پروسه ایجاد تئوری (نظریه) اقتصادی را بیان نماید.

۱-۱ اصول و مفاهیم

تاریخ تمدن گواه این حقیقت است که انسان در تمام مراحل و دورانهای حیات خود نگرانی و دغدغه معیشت را داشته است. در عصر حاضر نیز که مکانیزمهای درونی جمعیت - رشد اجتنابناپذیر آن را باعث شده از طرفی و گرایش نوع بشر به بهزیستی مداوماً سطح زندگی بهتری را خواهان می‌باشد. به‌علاوه منابع محدود طبیعت و دست‌اندازی بی‌تدبیر انسانها در محیط زیست و حیات وحش همراه با عملکرد قانون دوم ترمودینامیک می‌رود تا روزه‌روز بر اهمیت اقتصاد و محدوده نفوذ آن بیفزاید. واژه اقتصاد ترجمه کلمه لاتین اکونومی^۱ است که از نظر ریشه لغوی از دو کلمه یونانی ایکو^۲ یعنی خانه و نومو^۳ یعنی قانون اقتباس شده است. پس در یونان واژه اکونومی به معنی «اداره امور اموال» و در برخی موارد به مفهوم «تدبیر منزل» به‌کار می‌رود.

قدر مسلم آن است که آنچه امروزه از واژه اقتصاد به ذهن متبادر می‌شود فراتر از تفاسیر فوق بوده است. در ادامه بحث به بررسی تفصیل این مفاهیم می‌پردازیم.

در دنیای واقعی محور کلیه مباحث اقتصادی دو واژه «کمیابی» و «انتخاب» می‌باشد. ضرورت وجودی مفاهیم فوق نیز در دنیای واقع از منابع محدود و نیازهای نامحدود و متنوع نشأت می‌گیرد. به عبارت دیگر اگر ما در جهانی زیست می‌کردیم که تعداد انسانهای آن بسیار محدود (نیازها محدود) و منابع موجود در آن بسیار متنوع می‌بود، اصلاً اقتصاد معنا و مفهوم نمی‌یافت. از کاملترین تعاریفی که در خصوص اقتصاد ارائه شده تعاریفی می‌باشد که بر مبنای این دو واژه تنظیم گردیده‌اند. بدین صورت که گفته‌اند «اقتصاد یعنی تخصیص بهینه منابع محدود برای ارضای نیازهای متنوع و نامحدود».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود ارکان تعریف مزبور نیز از مسئله تخصیص (انتخاب و اختصاص دادن) منابع محدود (کمیابی) به نیازهای متنوع و نامحدود حکایت دارد.

1. Economy
2. Oikos
3. Nomos

مباحث اقتصادی به مقوله‌های مختلفی قابل تقسیم است، در یک نگرش کلی این مباحث به دو شاخه اقتصاد اثباتی^۱ و اقتصاد دستوری^۲ قابل تقسیم می‌باشد. در ادامه بحث به طرح این دو مقوله می‌پردازیم.

۱-۲ اقتصاد اثباتی و اقتصاد دستوری

یکی از نکات مهم که در مطالعه مباحث اقتصادی باید به آن توجه نمود تفاوت بین احکام ارزشی و بیان واقعیات اقتصادی است، این تمایز، مباحث اقتصادی را به «اقتصاد دستوری» و «اقتصاد اثباتی» تقسیم می‌کند، مطالعه مباحث اقتصادی مستلزم شناخت جایگاه آنها در این تقسیم‌بندی است، از این رو آشنایی دقیق به این مباحث لازم و ضروری می‌باشد.

اقتصاد اثباتی

بیان و توصیف واقعیات و شرایط یک پدیده اقتصادی بر مبنای «آنچه هست» اقتصاد اثباتی خوانده می‌شود. به عبارت دیگر در این محدوده از مباحث اقتصادی تنها رفتار طبیعی پدیده‌های اقتصادی به منظور درک قانونمندی‌های آن مورد توجه است. میلتون فریدمن استاد دانشگاه شیکاگو آمریکا معتقد است که «اقتصاد اثباتی مجموعه‌ای است از دانش و اطلاعات منظم شده و سیستماتیک درباره آنچه که هست».^۳

به هر حال در مباحث اقتصاد اثباتی درخصوص اینکه پدیده‌های اقتصادی بایستی چگونه باشند صحبتی به میان نمی‌آید مشخصه اینگونه مباحث تکرارپذیری و امکان آزمون تجربی آنهاست، زیرا قوانین اقتصاد اثباتی بیانگر نظم رفتاری پدیده‌های اقتصادی است که از مطالعه و مشاهده رفتار آنها استنباط می‌شود، به عبارت دیگر صاحب‌نظر اقتصادی در اینگونه تحلیلها به بررسی، توصیف و بیان واقعیات اقتصادی می‌پردازد، که در این حیطه تفکر و فعالیت هیچگونه پیشداوری و قضاوت ارزشی صورت نمی‌گیرد. یعنی در اینجا ذهن تحلیل‌گر اقتصادی مانند آینه‌ای که شکل اجسام را بدون هیچگونه دخل و تصرف انعکاس می‌دهد و تصویر واقعیتهای اقتصادی را منعکس می‌کند.

1. Positive Economics
2. Normative Economics
3. What is

در چارچوب مباحث اقتصاد اثباتی اقتصاد «علم» تلقی می‌شود زیرا که به بیان علی رفتار اقتصادی می‌پردازد و در محدوده مزبور عملاً اختلاف نظر بین صاحب‌نظران اقتصادی پیش نمی‌آید. اما اگر بخواهیم مثالهایی در این مقوله از مباحث اقتصادی داشته باشیم که به درک مطلب کمک کند در ادامه به مواردی چند اشاره خواهیم کرد.

- مطالعه رفتار اقتصادی افراد نشان می‌دهد که با افزایش قیمت یک کالا «با فرض ثابت بودن سایر شرایط»^۱ مقدار تقاضا برای آن کالا کاهش می‌یابد.

- با افزایش قیمت کالایی مانند قند - با فرض ثبات سایر شرایط - تقاضا برای جای کاهش می‌یابد.

- با افزایش درآمد خانوارها - با فرض ثبات سایر شرایط - تقاضا برای بسیاری از کالاها افزایش می‌یابد.

- با افزایش قیمت کالا، مقدار عرضه کالا افزایش می‌یابد (البته با فرض ثبات سایر شرایط) یعنی رابطه مستقیم بین مقدار عرضه و قیمت بازاری کالا وجود دارد.

همان‌طور که از مثالهای فوق برمی‌آید، بدون توجه به اینکه صاحب‌نظر اقتصادی دارای چه ایدئولوژی و طرز تفکری باشند و یا در کجای دنیا زندگی کنند درخصوص مباحث فوق دیدگاه و نظر یکسانی خواهد داشت و در اینجا صاحب‌نظر اقتصادی را «اقتصاددان» می‌نامند. پس در مباحث اقتصاد اثباتی صاحب‌نظر اقتصادی وارد مباحث ارزشی و اخلاقی نمی‌شود و در مورد خوب یا بد بودن آنها اظهارنظری ارائه نمی‌کند.

۱-۳ ابزار تحلیل اقتصادی

در محدوده اقتصاد اثباتی - اقتصاد علم تلقی می‌شود و به بیان واقعیتها می‌پردازد، در این محدوده شناخت اقتصادی - شناختی علمی خواهد بود که هدف صاحب‌نظر اقتصادی تعیین روابط علی بین پدیده‌های اقتصادی می‌باشد.^۲

پدیده‌های اقتصادی نیز تابع تعداد زیادی عوامل اثرگذار می‌باشند که «متغیر» نامیده می‌شوند که این متغیرها ممکن است در حوزه اقتصاد (متغیرهای اقتصادی) یا

۱. با توجه به ارتباط تنگاتنگ متغیرهای اقتصادی در کلیه تحلیلهای اقتصاد ما مجبوریم برای مطالعه اثر یک متغیر سایر متغیرها را ثابت فرض کنیم و این فرضی است که در جای‌جای این کتاب لحاظ خواهد شد.

۲. رئیس دانا، فریبرز، رویکرد و روش در اقتصاد، تهران، نشر آگاه، ۱۳۸۳، ص ۲۳-۲۱.

خارج از این حوزه باشند که متغیرهای غیراقتصادی نامیده می‌شوند. حال اقتصاددان در پیش‌بینی پدیده‌های اقتصادی با هر دو گروه این متغیرها سروکار دارد و به عبارتی در پیش‌بینی پدیده‌های اقتصادی متغیرهای سیاسی (جنگ - انقلاب - کودتا - انتخابات و...)، متغیرهای فنی در پیشرفت فنی و تکنولوژیکی - متغیرهای اجتماعی و متغیرهای روانشناسی دخالت دارند. پس صاحب‌نظر اقتصادی جهت پیش‌بینی نیازمند استفاده از سایر علوم (سیاست - روانشناسی - فنی - مهندسی - اجتماعی و...) می‌باشد.

به هر حال استفاده تحلیل‌گر اقتصادی از متغیرهای مزبور (اقتصادی و غیراقتصادی) منجر به ایجاد نظریه‌های اقتصادی خواهد شد که علل و اثرات متقابل آنها را بر فرآیند فعالیت اقتصادی بشر نشان می‌دهد اما اینکه فرایند تبدیل روابط متغیرهای فوق به نظریه چگونه است مانند سایر علوم محقق اقتصادی براساس مشاهدات و مطالعات خود با تعدادی فروض «مسلم و بدیهی» مواجه است که در روند تحقیق به مشاهده واقعیتهای اقتصادی و اثر متغیرهای مربوط می‌پردازد. پس از آن با استفاده از فروض بدیهی و مشاهدات روابط علی بین متغیرها را به صورت یک جمله یا عبارت بیان می‌نماید که «فرضیه» نامیده می‌شود. در آخرین مرحله محقق اقتصادی باید به آزمون^۱ فرضیه خود بپردازد که در این راستا از علوم چون ریاضیات، آمار، حسابداری و اقتصادسنجی کمک خواهد گرفت و روابط مزبور را با استفاده از ابزارهای آمار و ریاضی در قالب معادلات تعریف شده ریاضی بیان خواهد نمود. این مرحله از کار «الگوسازی» یا «مدلسازی» نامیده می‌شود. حال مدل مزبور را محقق به مرحله آزمون گذاشته و آمار و اطلاعات را در آن قرار داده و نتیجه‌گیری می‌کند. اگر در این مرحله آمار و داده‌های مختلف (نمونه‌های آماری مختلف) را در مدل جایگزاری نمود و به نتایج یکسانی رسید به تئوری یا نظریه اقتصادی دست یافته است که در واقع قانون علمی اقتصاد تلقی می‌شود. مانند قانون عرضه، قانون تقاضا^۲ و...

اقتصاد هنجاری

اقتصاد هنجاری، اقتصاد دستوری یا اقتصاد ارزشی بخشی از مباحث اقتصاد است که تحت تأثیر هنجارها و ارزشها به تشریح بایدها و تعیین اهداف می‌پردازد. به عبارت دیگر

1. Test

۲. این قوانین در فصل دوم کتاب معرفی شده‌اند.

در این مقوله از مباحث اقتصادی که دربرگیرنده اعتقادات، دیدگاهها و باورهای صاحب نظر اقتصادی است وی با توجه به اینکه دارای چه هنجار و ارزشی است و یا دارای چه مرام و مسلکی باشد، تحلیل متفاوتی ارائه خواهد داد.

در این خصوص میلتون فریدمن می گوید «اقتصاد دستوری یا هنجاری مجموعه ای است از دانش و اطلاعات منظم و سیستماتیک که معیار «آنچه باید باشد»^۱ را مورد بررسی قرار می دهد.

به هر حال در این ارتباط فعالیتهای اقتصادی انسانها و جوامع بشری از تفاوت های ارزشی آنها متأثر می شود و از آنجا که فرهنگ، آداب و رسوم، ارزشها و اعتقادات جوامع با هم متفاوت است لذا تحلیلهای نظری در این ارتباط یکسان نمی باشد و اختلاف نظری که بین تحلیل گران اقتصادی مشاهده می شود عمدتاً مربوط به این شاخه از مباحث اقتصادی است.

به عبارت دیگر مبنای تحلیلهای اقتصاد هنجاری «مکاتب اقتصادی» می باشد و بسته به اینکه صاحب نظر اقتصادی معتقد به مکتب سوسیالیزم - سرمایه داری - اسلام و یا مکاتب دیگر باشد دیدگاه مشخص و مخصوصی نسبت به مباحث ذیل خواهد داشت که قطعاً از دیدگاه سایرین متفاوت است.

- حدود مالکیت خصوصی کدام است و از چه اولویتی در ساختار اقتصادی برخوردار است.

- تا چه حد دولت بایستی در فعالیتهای اقتصادی دخالت کند؟

- آیا برای موفقیت اقتصادی باید درآمد و ثروت به طور عادلانه توزیع شود؟

- فعالیتهای مجاز و غیرمجاز اقتصادی کدام است؟ آیا باید خرید و فروش مواد مخدر را ممنوع کرد؟

همان طور که ملاحظه می شود، درخصوص مباحث و سؤالات بالا مکاتب مختلف اقتصادی، دیدگاه متفاوتی ارائه می دهند و اختلاف نظرهایی که بین علمای اقتصادی دیده می شود، عمدتاً مربوط به این شاخه از مباحث می باشد.

به هر حال اقتصاد دستوری به بررسی «حقایق اقتصادی یعنی آنچه باید باشد» می پردازد. لازم به توضیح است که آنچه در درس کلیات اقتصاد یا مبانی علم اقتصاد

1. What ought to be

فراخواهیم گرفت اصول و مبانی علم اقتصاد است یعنی در این درس تنها به مطالعه زمینه‌های علمی اقتصاد می‌پردازیم که همان شاخه اقتصاد اثباتی است و وقایع و پدیده‌های اقتصادی را به دور از هر گونه قضاوت ارزشی و دیدگاه مکتبی به چالش خواهیم گذاشت. حال لازم است به معرفی علم اقتصاد و تعاریفی که در این خصوص ارائه شده بپردازیم.

۱-۴ تعریف علم اقتصاد

با توضیحاتی که تا به حال داشته‌ایم پذیرفتنی است که علم اقتصاد از بدو زندگی بشر با وی همراه بوده است و در طی دورانهای متفاوت به اشکال مختلف تعریف و تفسیر شده است. آنچه مسلم است تا قبل از قرن ۱۸ و وقوع انقلاب صنعتی علم اقتصاد به عنوان یک علم مستقل مطرح نبوده است، بلکه شاخه‌ای از فلسفه، حکمت و علم سیاست تلقی می‌شده است.

در دهه ۱۷۷۰ آدام اسمیت اسکاتلندی که معلم فلسفه و اخلاق بود در تحلیلها و مطالعات فلسفی خود به این نتیجه رسید که برخی از ملل ثروتمندترند و از آنجا که در مباحث اخلاق دنبال کردن نفع شخصی مذموم و ناپسند بوده سؤالاتی برای اسمیت مطرح شد که عبارت بودند از:

- آیا دنبال کردن نفع شخصی باعث تأمین منافع اجتماعی و افزایش تولید ملی خواهد شد؟

- چرا برخی از ملل ثروتمندترند؟

آدام اسمیت به دنبال یافتن پاسخ سؤالات فوق موفق به انتشار کتاب «ثروت ملل» گردید که انتشار مزبور موجب تولید شاخه علمی مستقل و جدیدی به نام «اقتصاد» شد و بر همین اساس اسمیت نیز از آن پس «پدر علم اقتصاد» لقب گرفت.

حال اینکه تعریف علم اقتصاد چیست، تعاریف متفاوتی در این ارتباط در زمانهای مختلف ارائه شده است که برخی از آنها عبارتند از

- آدام اسمیت علم اقتصاد را تحقیق برای افزایش ثروت جامعه تعریف کرده است.

- اقتصاد علم معاش است.

- اقتصاد یعنی کاشت - داشت و برداشت است.
- اقتصاد یعنی تولید - توزیع و مصرف.
- علم اقتصاد علم انتخاب است. اقتصاد می آموزد که چگونه مردم انتخاب کنند و منابع تولیدی کمیاب و محدود (زمین، نیروی کار، سرمایه، تکنولوژی و...) را برای تولید کالاهای گوناگون که مایحتاج جامعه می باشند به کار گیرند.
- ژان باتیست سی علم اقتصاد را علم قوانین حاکم بر ثروت و نشان دهنده طرق تشکیل، توزیع و مصرف ثروت می دانست.
- آلفرد مارشال اقتصاد را مطالعه آن قسمت از فعالیتهای فردی و اجتماعی می داند که اساساً به منظور تأمین رفاه مادی و استفاده از شرایط مادی بهزیستی به کار رفته باشد.
- ساموئلسن معتقد است علم اقتصاد عبارت است از بررسی روشهایی که بشر به وسیله یا بدون وسیله پول برای به کار بردن منابع کمیاب تولیدی به منظور تولید کالاهای و خدمات در طی زمان و همچنین توزیع این کالاهای بین افراد و گروهها به منظور مصرف در حال و آینده انتخاب می کند.
- آنچه از نظر نگارنده، علم اقتصاد تلقی می شود عبارت است از «علم تخصیص بهینه منابع محدود به منظور رفع نیازهای نامحدود و متنوع» می باشد.
- تعریف مزبور دارای دو رکن اساسی می باشد: تخصیص بهینه منابع که مسئله بهترین «انتخاب» را اجتناب ناپذیر می کند و رکن دوم تعریف، منابع محدود است که مسئله کمیابی را تداعی می کند. به هر حال در این تعریف دو واژه کلیدی انتخاب و کمیابی لازم و ملزوم یکدیگرند یعنی اگر کمیابی نبود مسئله انتخاب مطرح نمی شد و اگر انتخاب نباشد علم اقتصاد ضرورتی برای وجود نمی یافت. به عبارت دیگر انتخاب به معنی برگزیدن یک چیز از بین یک مجموعه است که البته وجه دیگر آن چشم پوشی از چیزهای دیگر می باشد این مفهوم بیانگر وضعیتی است که انسان نتواند همه چیز را همزمان داشته باشد و برای رسیدن به یک چیز، ناگزیر به فداکردن چیزهای دیگر باشد.
- پس برای هر انتخاب باید هزینه ای پرداخت و این قاعده اصلی در اقتصاد است که «هیچ چیز مجانی به دست نمی آید و اگر خواهان کالا یا خدمتی هستی قطعاً باید خواسته های دیگر را قربانی کنی.» این قاعده که ریشه در تعریف علم اقتصاد دارد مبنای ایجاد هزینه فرصتهای از دست رفته خواهد بود که در مباحث بعدی به توضیح آن

خواهیم پرداخت.

اما به دنبال ارکان تعریف ارائه شده از علم اقتصاد ممکن است این سؤال پیش آید که چرا انسان ناگزیر از انتخاب بوده و نمی‌تواند همزمان همه نیازهای خود را برآورده کند پاسخ این سؤال را باید در مفهوم کمیابی جستجو کرد، کمیابی یک مفهوم نسبی است که ناظر بر دو وجه است «امکانات محدود» و «نیازهای نامحدود و متنوع». به هر حال همان‌طور که قبلاً گفته شد اگر منابع و امکانات موجود محدود نبود و فراتر از نیازها و خواسته‌های ما می‌بود در این صورت کمیابی و به تبع آن انتخاب مطرح نمی‌شد و لذا مطالعه علم اقتصاد نیز ضرورت نمی‌یافت.

۱-۵ هزینه فرصت از دست رفته^۱

همان‌طور که قبلاً بحث شد انسانها در مراحل مختلف زندگی و در لحظه لحظه عمر خود ناچار به انتخاب می‌باشند و در هر انتخاب به گزینه‌ای پرداخته می‌شود و بقیه گزینه‌ها فدا می‌شوند. مثلاً وقتی شهرداری با بودجه محدود مواجه است یا می‌تواند ساختمان فرودگاه را تعمیر کند و اقدام به ایجاد فضای سبز و پارکها و یا اینکه اقدام به مرمت ساختمان آتش‌نشانی مرکز شهر بنماید. به هر حال هر کدام از گزینه‌های سه‌گانه که انتخاب شوند مستلزم قربانی شدن دو گزینه دیگر خواهد شد.

به عبارت دیگر انتخاب یک گزینه منجر می‌شود که شهرداری از دو گزینه دیگر صرف‌نظر کند، حال اگر شهرداری اقدام به بازسازی ساختمان آتش‌نشانی مرکز شهر کند، بهترین گزینه‌ای که پس از اقدام فوق صرف‌نظر کرده، هزینه فرصت از دست رفته می‌نامیم. برای درک بهتر مفهوم هزینه فرصت از دست رفته به مثال دیگری توجه کنید. دانشجویی را در نظر بگیرید که ۱۰ ساعت وقت دارد که خود را برای دو امتحان همزمان «کلیات اقتصاد» و درس «آمار» آماده کند. در این مثال ۱۰ ساعت وقت منابع محدود در اختیار دانشجو می‌باشد و نیازهای وی کسب آمادگی برای گذراندن دو امتحان «کلیات اقتصاد» و «آمار» می‌باشد.

مسلم است که این دانشجو با توجه به وقت محدود ناچار است که به بهترین وجه ممکن ۱۰ ساعت را به مطالعه این دو درس اختصاص دهد، اگر او تصمیم بگیرد

1. Opportunity cost

۱۰ کلیات اقتصاد

که تمام ۱۰ ساعت را صرف مطالعه درس آمار نماید، اگرچه در این درس نمره خوبی کسب خواهد کرد ولی عملاً درس کلیات اقتصاد را قربانی کرده است و در صورتی که وی تصمیم بگیرد تمام وقت خود را به درس کلیات اقتصاد اختصاص دهد، درس آمار را قربانی خواهد کرد. حال شرایطی را در نظر بگیرید که دانشجوی موردنظر ۲ ساعت از وقت خود را به درس آمار اختصاص دهد و ۸ ساعت باقی مانده را صرف مطالعه درس کلیات اقتصاد نماید، در چنین شرایطی وی از پاداش (در اینجا نمره) دو ساعت مطالعه درس کلیات اقتصاد صرف نظر کرده است و در مقابل این دو ساعت را به مطالعه درس آمار اختصاص داده است.

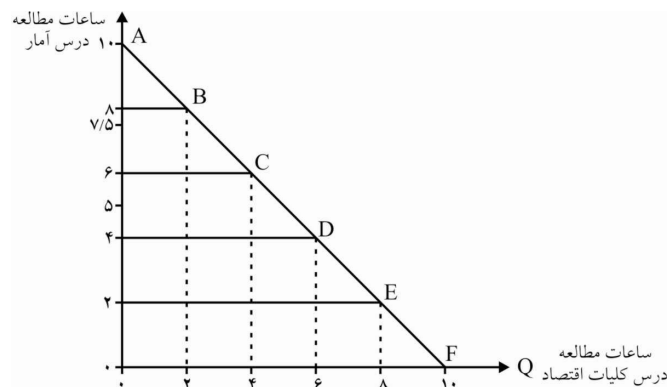
برای درک بهتر مطلب جدول شماره یک گزینه‌های مختلفی را که دانشجو با آنها روبروست و نتیجه‌ای که از انتخاب هرگزینه احتمالاً به دست خواهد آورد را نشان می‌دهد.

جدول ۱-۱ انتخاب بهینه ساعات مطالعه

نقاط انتخابی	ساعات صرف شده بر روی درس آمار	نمره درس آمار	ساعت صرف شده بر روی درس کلیات اقتصاد	نمره کلیات اقتصاد
A	۱۰	۱۹	۰	۵
B	۸	۱۶	۲	۹
C	۶	۱۲	۴	۱۲
D	۴	۱۰	۶	۱۵
E	۲	۷	۸	۱۹
F	۰	۳	۱۰	۲۰

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در انتخاب دوم (B) دانشجو توانسته است نمره درس کلیات اقتصاد را از ۵ به ۹ افزایش دهد و هزینه فرصت از دست رفته وی معادل صرف نظر کردن ۳ نمره در درس آمار (۱۶-۱۹) می‌باشد. همین‌طور در انتخاب سوم (نقطه C) وی توانسته به قیمت از دست دادن ۴ نمره در درس آمار (۱۲-۱۶)، سه نمره کلیات اقتصاد را افزایش دهد (۹-۱۲) و در آخرین گزینه یعنی نقطه F دانشجو برای افزایش نمره کلیات اقتصاد از ۱۹ به ۲۰، چهار نمره در درس آمار (۳-۷) از دست داده است. حال اگر داده‌های ستون دوم و چهارم جدول ۱-۱ را در نموداری به شکل ذیل ترسیم کنیم خواهیم داشت.

کلیات ۱۱



نمودار ۱-۱. منحنی امکانات موجود جهت اختصاص به دو درس آمار و کلیات اقتصاد

ملاحظه می‌شود که نقاط روی خط AF هر کدام معادل ۱۰ ساعت می‌باشد که با توجه به محدودیت وقت دانشجوی سعی می‌کند از تمامی آن در جهت مطالعه دو درس فوق استفاده کند لذا بر روی خط AF از تمامی ۱۰ ساعت استفاده شده است. اقتصاددانان یک ساعت از مطالعه آمار صرف نظر شده را به منظور یک ساعت مطالعه بیشتر کلیات اقتصاد «هزینه فرصت» می‌نامند. پس هزینه فرصت عبارت است از ارزش‌ترین چیزی که در مقابل یک تصمیم و انتخاب از دست می‌رود. لازم به توضیح است هزینه فرصت برای گزینه‌های مختلف و افراد مختلف کاملاً با هم متفاوت می‌باشد. به عبارت دیگر برای دو ساعت وقتی که دانشجوی امروز در کلاس کلیات اقتصاد صرف خواهد کرد شقوق انتخاب‌های رقیب متفاوتی ممکن است وجود داشته باشد که عبارتند از:

- عیادت دوست بیمار
- رفتن به کلاس موسیقی
- رفتن به استخر
- ماندن در منزل و استراحت
- ملاقات حاجی عمو در فرودگاه

که هرکدام از گزینه‌های فوق برای افراد مختلف ارزشهای متفاوتی خواهد داشت ولی در مجموع بهترین فرصتی که پس از آمدن به کلاس کلیات اقتصاد از دست می‌رود «هزینه فرصت» نامیده می‌شود.

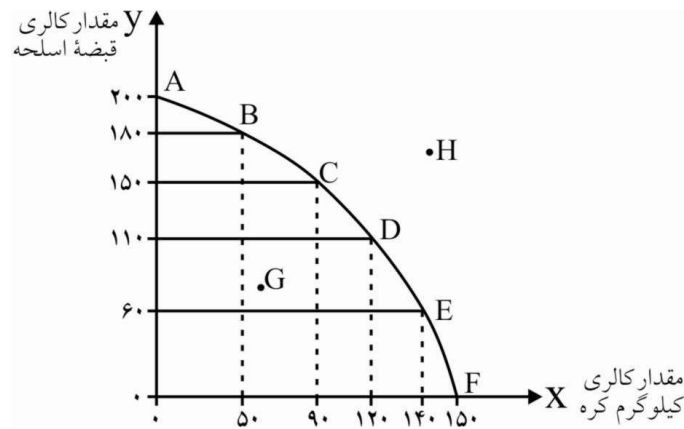
۶-۱ منحنی امکانات تولید

تاکنون به اینجا رسیدیم که اقتصاد علم انتخاب است و در هر انتخاب فرد معاوضه‌ای بین گزینه‌های مختلفی که در اختیار دارد انجام می‌دهد. به‌علاوه آموختیم که انتخاب هر گزینه مستلزم از دست‌دادن یک گزینه رقیب می‌باشد که این گزینه رقیب را هزینه فرصت نامیدیم، حال درصددیم تا با اندوخته‌هایمان در این خصوص و با استفاده از مفاهیم کمیایی، انتخاب و هزینه فرصت منحنی امکانات تولید را معرفی نماییم. در این ارتباط لازم است فروشی را مطرح نموده و پس از آن تصمیم‌گیری اقتصادی کنیم.

جامعه‌ای را در نظر بگیرید که تنها ۲۰ نفر نیروی کار به‌عنوان عامل تولید در اختیار داشته باشد. به‌علاوه برای سادگی فرض کنیم که با این منابع در دسترس جامعه مزبور فقط به تولید دو کالای اسلحه و کره خواهد پرداخت. حال اگر با توجه به شرایط فنی و تکنولوژی تولید جامعه مزبور، همه امکانات تولیدی (۲۰ نفر نیروی کار) را به تولید اسلحه اختصاص دهد قادر خواهد بود ۲۰۰ قبضه اسلحه تولید نماید. البته در چنین شرایطی هیچ کره‌ای تولید نخواهد شد، متقابلاً اگر امکانات تولیدی این جامعه فقط به تولید کره اختصاص یابد و اصلاً اسلحه‌ای تولید نشود معادل ۱۵۰ کیلوگرم کره تولید خواهد شد. اگر ترکیبات مختلفی از کره و اسلحه که جامعه موردنظر می‌تواند با تعداد محدود کارگر (در اینجا ۲۰ نفر) تولید نماید مطابق جدول شماره (۱-۲) باشد، با استفاده از داده‌های این جدول می‌توان بر روی محور مختصات نموداری مشابه نمودار (۱-۲) را ترسیم نمود که همان منحنی امکانات تولیدی این جامعه فرضی می‌باشد.

جدول ۱-۲

مقدار تولید کره کیلوگرم	تعداد قبضه تولید اسلحه	نقاط
۰	۲۰۰	A
۵۰	۱۸۰	B
۹۰	۱۵۰	C
۱۲۰	۱۱۰	D
۱۴۰	۶۰	E
۱۵۰	۰	F



نمودار ۱-۲. منحنی امکانات تولید

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد محور عمودی بیانگر مقدار تولید اسلحه (قبضه) می‌باشد و محور افقی نیز مقدار تولید کره (کیلوگرم) را نشان می‌دهد. مطالعه نقاط مختلف بر روی منحنی فوق بیانگر این است که در هر کدام از نقاط A, B, C, ..., F از همه منابع تولیدی (در اینجا ۲۰ نفر نیروی کار) به طور کامل استفاده شده است.

پس منحنی امکانات تولید «مکان هندسی ترکیبات مختلف دو کالا است که با به‌کارگیری کلیه عوامل تولید به دست می‌آید»، به عبارت دیگر هر نقطه بر روی منحنی امکانات تولید بیانگر «اشتغال کامل عوامل تولید» می‌باشد و اگر جامعه در نقطه‌ای مانند D قرار داشته باشد و بخواهد مقدار بیشتری اسلحه تولید نماید (مثلاً تولید اسلحه را از ۱۱۰ قبضه به ۱۵۰ افزایش دهد) حتماً باید از تولید مقداری کره صرف‌نظر نماید که در اینجا هزینه فرصت این انتخاب قربانی کردن (از دست دادن) ۳۰ کیلوگرم کره (۹۰-۱۲۰) می‌باشد. پس منحنی امکانات تولید هزینه فرصت هر انتخاب را نشان می‌دهد.

نکته دیگری که درخصوص منحنی امکانات تولید می‌توان گفت این است که این منحنی در برگیرنده ترکیبات قابل حصول دو کالای تولیدی کره و اسلحه در اقتصاد فرضی می‌باشد به عبارت دیگر با در نظر گرفتن مفروضات بالا و اینکه تنها ۲۰ نفر نیروی کار در این اقتصاد وجود دارد نقطه‌ای مانند H که در سمت راست منحنی

امکانات تولید نمودار شماره ۲-۱ واقع شده قابل حصول نمی‌باشد و امکانات فعلی جامعه اجازه دستیابی به آن را نخواهد داد، متقابلاً نقطه‌ای مانند G را در نمودار فوق در نظر بگیرید. همان‌طور که ملاحظه می‌شود این نقطه در سمت چپ و پایین منحنی امکانات تولید واقع شده است و بیانگر این است که همه عوامل و منابع تولیدی موجود به کار گرفته نشده‌اند لذا نقطه G و نقاط مشابه که زیر منحنی امکانات تولید واقع شده‌اند غیرکارا می‌باشند. پس «منحنی امکانات تولید مکان هندسی ترکیبات قابل حصول و کارا در اقتصاد است».

از ویژگیهای منحنی امکانات تولید می‌توان به شیب منفی آن اشاره کرد، که بیانگر کمیابی می‌باشد. به عبارتی با توجه به محدودیت منابع با افزایش تولید کره حتماً بایستی از تولید اسلحه کم کرد. به عبارت دیگر با افزایش تولید کره بایستی از مقداری از تولید اسلحه صرف‌نظر کرد که بیانگر هزینه فرصت و یا بحث معاوضه^۱ نیز می‌باشد. به هر حال شیب منفی منحنی امکانات تولید که برابر است با $\frac{-\Delta y}{\Delta x}$ را نرخ نهایی تبدیل^۲ (MRT) گویند که $MRT = \frac{-\Delta y}{\Delta x}$ نرخ نهایی تبدیل کره به جای اسلحه را نشان می‌دهد.

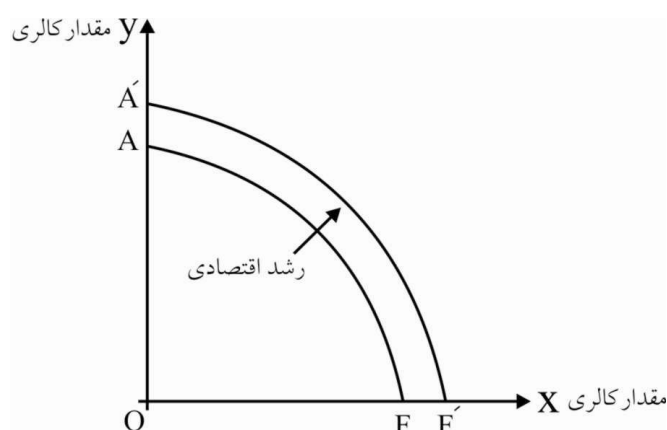
نکته دیگر در خصوص منحنی امکانات تولید، مقعر بودن منحنی نسبت به مبدأ مختصات است که بیانگر این واقعیت می‌باشد که هرچه از یک کالا بیشتر تولید کنیم هزینه فرصت آن افزایش می‌یابد. در مثال بالا اگر تولید کره بخواهد از ۱۲۰ به ۱۴۰ افزایش یابد لازم است که از ۵۰ قبضه اسلحه صرف‌نظر شود (فاصله نقاط D و E)، در حالی که اگر بخواهیم ۱۰ واحد بیشتر کره تولید کنیم نقطه F لازم است برای دستیابی به ۱۰ کیلو کره بیشتر از ۶۰ قبضه اسلحه صرف‌نظر کنیم. به عبارت دیگر با افزایش بیشتر تولید کره هزینه فرصت تولید آن بیشتر و بیشتر خواهد شد. لذا بر روی منحنی امکانات تولید قدر مطلق شیب فزاینده می‌باشد یعنی در مجموع منحنی امکانات تولید از چپ به راست دارای شیب نزولی فزاینده است که مؤید صعودی بودن هزینه‌های فرصت می‌باشد.

1. Trade off

2. Marginal Rate of Translation = MRT

منحنی امکانات تولید و رشد اقتصادی

از آنجایی که منحنی امکانات تولید بیانگر مقدار عوامل تولید جامعه است لذا تنها با تغییر مقدار عوامل تولید این منحنی منتقل خواهد شد. به عبارت دیگر با توجه به اینکه هر نقطه بر روی منحنی امکانات تولید بیانگر وضعیت اشتغال کامل عوامل تولید می‌باشد پس تنها با افزایش این عوامل (سرمایه - نیروی کار - تکنولوژی - ...) منحنی به سمت راست و بالا منتقل خواهد شد. در چنین شرایطی گوییم جامعه رشد اقتصادی داشته است. نمودار شماره ۳ شرایطی را نشان می‌دهد که با کشف یک منبع تولیدی جدید، جامعه قادر خواهد بود سطح تولید خود را از دو کالای موردنظر افزایش دهد.



نمودار ۳-۱. رشد اقتصادی بر روی منحنی امکانات تولید

در مثال قبل اگر نیروی کار جامعه از ۲۰ نفر به ۲۲ نفر افزایش یابد (که می‌تواند ناشی از مهاجرت نیروی کار خارجی، یا سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و بالا رفتن کیفیت نیروی کار باشد) منحنی امکانات تولید به صورت موازی به سمت راست و بالا منتقل خواهد شد. در نمودار شماره (۱-۳) اگر محور عمودی (Y) بیانگر مقدار تولید اسلحه و محور افقی نیز بیانگر مقدار تولید کره باشد لذا جامعه توانسته مقدار تولید کره یا اسلحه و یا هر دو را افزایش دهد و به منحنی $A'F'$ دست یابد. به عبارت دیگر بر روی نمودار فوق احتمالاً نقطه H که نمودار قبلی غیرقابل حصول بوده و با شرایط قبلی جامعه نمی‌توانست به آن دست یابد قابل حصول خواهد شد. پس می‌توان رشد اقتصادی را به شرایطی اطلاق کرد که مقدار تولیدات جامعه